

Copyright Ezzat Goushegir©  
Copyright www.ezzatgoushegir.com©

خطات مساعدت (36)

تعريف كردم. . .  
وقتي كه در مورد فضاى سياسى دوره اى كه برشت در آن به سر ميبرده، صحبت كرديم و بر موضوع

اثر يك "رهبر" در يك جامعه و چگونگى رهبريت در اضمحلال يا شكوفايى يك ملت، انگشت گذاشتيم،  
گفت: همه ي رهبرها مثل هم اند . . . خمينى مثل ريگان، ريگان مثل تاچر و . . .  
پرسيدم: شما يك نمايشنامه نويس سياسى هستيد؟  
ناگهان خوشش آمد و گفت: بله . . . هفته پيش يك نمايشنامه بر صحنه داشته ام. آن را ديده اى؟  
گفتم: نه . . .

بعد او شروع كرد از خودش و نمايشنامه هايش صحبت كردن. جوري صحبت ميكرد كه من به ياد آگهي  
هاي تبليغاتي افتادم. فكر كردم احتمالاً در آمريكا از آنجاىي كه به همه چيز به شكل كالا نگاه ميشود،  
نويسندگان نيز براي شناساندن خود ناگزير زباني تبليغاتي به كار ميبرند.  
دو تا بروشور از كارهايش را به من نشان داد و يك كتاب كه عنوانش بود: " 7 نمايشنامه از زنان  
سياهبوست."